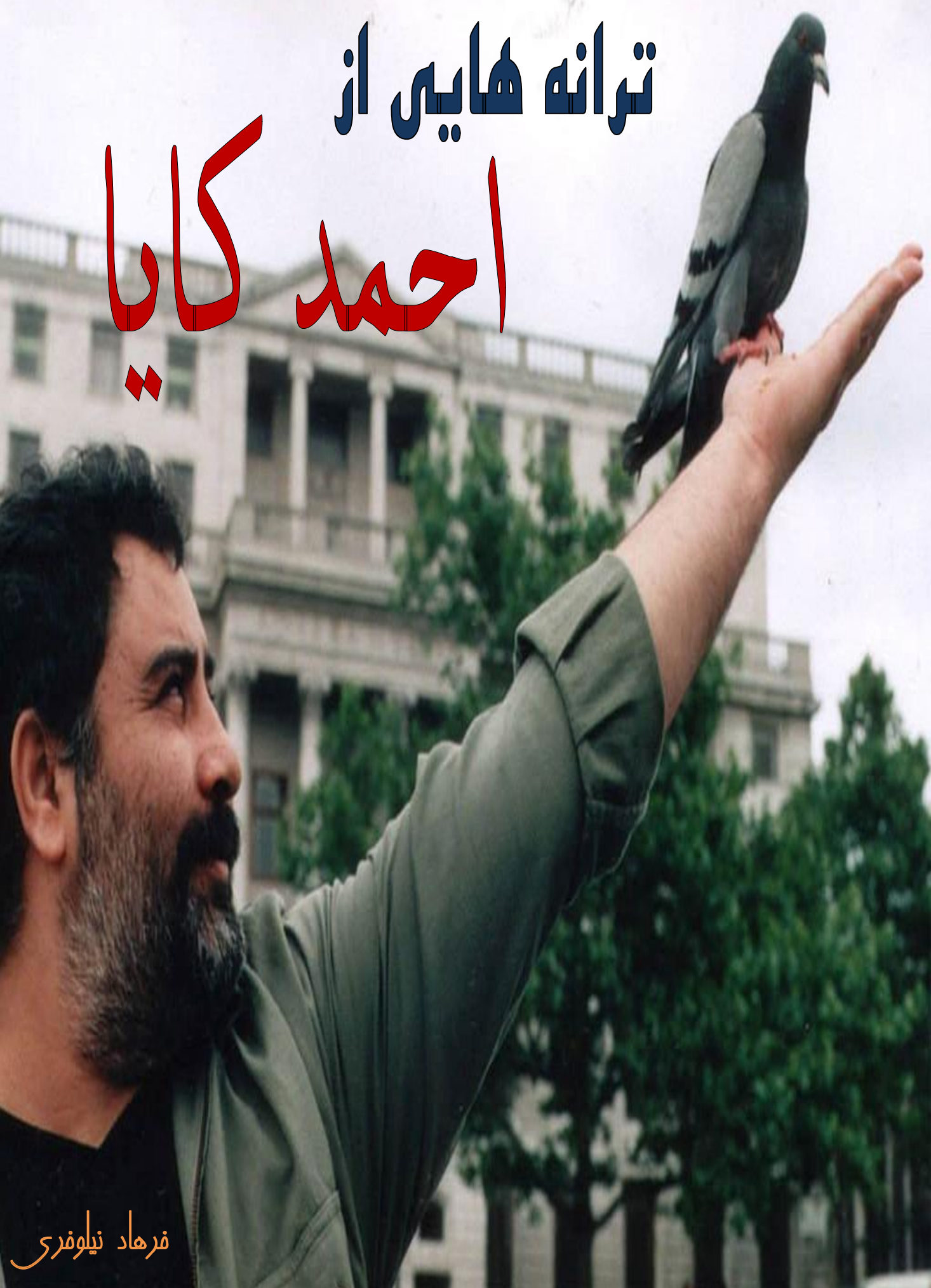


ترانه های از

احمد کایا



زندگی نامه احمد کایا:

احمد کایا ترانه سرا و خواننده‌ی فقید ترکیه در تاریخ هفتم آبان سال 1957 در شهر مالاتیای ترکیه به دنیا آمد. وی پنجمین فرزند خانواده بود. پدرش محمود کایا کرد تبار و اهل شهر آدیامن بود که جهت کار به شهر مالتیا مهاجرت کرده بود و مادرش ترک تبار و اهل شهر ارزروم بود در شش



سالگی به سبب هدیه پدرش با ساز باقلاما آشنا شد. و در 9 سالگی اولین برنامه‌اش را اجرا کرد. از همان کودکی همراه با پدر مشغول به کار بود. خانواده وی در سال 1972 به استانبول و محله مصطفی پاشا نقل مکان کردند. پدر او که قبلاً در یک کارخانه

نساجی کار می‌کرد در استانبول در نمایشگاهی به پادوئی مشغول شد. خود در وصف این وضعیت می‌گفت هر روز که از مدرسه به سوی خانه می‌رفتم پدر را می‌دیدم که مشغول شستشوی اتومبیل است و همه گاه پیش خود می‌گفتم هنگامی که بزرگ شدم برای پدر نمایشگاهی خواهم خرید تا ارباب خود باشد. وی به همراه دایی‌اش بیش از 1 سال در شهر کلن آلمان جهت کار مقیم شد. او که کوچک‌ترین عضو خانواده بود در شرایط بسیار دشوار و سخت گذران زندگی می‌کرد. خود می‌گفت روزهایی بود حتی قادر به تهیه بلیط برای استفاده از اتوبوس شهری نبودم دوران جوانی کایا برابر شد با کودتای کنان اورن و خفقان شدیدی که بر فضای سیاسی جامعه ترکیه تحمیل گردید. در سال 1977 به خاطر حضور در یک کنسرت 5 ماه محکوم به زندان گردید. در سال 1980 پدرش را از دست داد. در سال 1985 به کمک دوستان خود آلبومی از ترانه‌هایش را بنام گریه نکن عزیزم را منتشر کرد که به گفته‌اش هیچ امیدی به استقبال آن از طرف مردم نداشت و تنها در پی آن بود که به وسیله‌ی ترانه‌هایش اعتراض خود را به شرایط حاکم اعلام دارد. چند روز پس از عرضه آلبوم مأموران قضایی ترکیه

کاست او را به دلیل وجود چند ترانه‌ی سیاسی جمع آوری نمودند. پس از اعتراض فراوان در نهایت فروش کاست او آزاد اعلام شد. همین فعل و انفعالات سبب شهرت نام کایا گشت و کاست او با



استقبال نسبتاً خوبی مواجه شد. مدت کوتاهی پس از ارائه آلبوم اولش دومین کاست وی بنام دل‌تنگی برای غم‌ها با همان رنگ و بوی اعتراضی وارد بازار شد. آلبوم سوم او ترانه‌ی شفق نام داشت. وجود شعری به همین نام از اولکو تامر که به دلیل داشتن افکار

سیاسی در انتظار اعدام بود موجب آوازه‌ی هر چه بیشتر کایا شد آلبوم چهارم کایا لحظه‌ای خواهد رسید نام داشت. با اشعاری از اولکو تامر و آتیلا ایلهان. آلبوم پنجم کایا دموکرات خسته نام داشت. لقب کایا دموکرات خسته بود که برگرفته از همین کاستش بود. کایا در سال 1987 در پی آشنایی با یوسف هایال اوغلو فصل جدیدی را در زندگی هنری خود آغاز کرد. آلبوم پیاپی می‌خیزیم که بیشتر شعرهایش از هایال اوغلو بود در شرایط انسداد شدید سیاسی ترکیه او را در زمره خوانندگان برتر و معترض ترکیه قرار داد. کایا در تمام سال‌های خوانندگی با شعرای بزرگ ترکیه همکاری کرد. علاوه بر هایال اوغلو بزرگانی همچون آتیلا ایلهان و اورهان کوتال از جمله شعرانی بودند که کایا از شعرهای آن‌ها استفاده می‌کرد. حضور او در هر مکانی مشکلاتی را بوجود می‌آورد چرا که با سخنانش مخالفان آزادی در ترکیه را آزار می‌داد. به همین جهت، کایا سال‌ها از اجرای کنسرت در داخل ترکیه محروم شده بود. خود می‌گفت کاری خواهد کرد که هیچ‌گاه از ذهن مخالفانش پاک نگردد و همه‌گاه آن‌ها را خواهد آزد. یک بار در برنامه‌ای تلویزیونی اعلام کرد کفن خویش را با خود حمل می‌کنند و هر لحظه آماده‌ی مرگ در راه آزادی‌ست.

کایا در سال 99 در مراسم اهدای جایزه‌ی سال به برترین‌های ترکیه (جوایز انجمن روزنامه نگاران شبکه شو تی وی) هنگامی که برای سومین سال متوالی به عنوان خواننده برتر ترکیه انتخاب شده بود پس از دریافت جایزه اعلام کرد که در آلبوم جدید خود ترانه‌ای کردی با نام کاروان خوانده است و



قصد دارد برای آن کلیپی بسازد و از شبکه‌های ترکیه خواست که آنرا پخش نمایند و سپس کانال‌های رسانه‌ای ترکیه را تهدید کرد که در صورت عدم پخش کلیپ آن باید پاسخگوی مردم باشند. این موضوع سبب ایجاد غوغایی در سالن مراسم گردید و حتی برخی اقدام به پرتاب اشیا به سمت احمد کایا نمودند. حتی خوانندگان مشهوری چون سردار و ابرو و معزز و ... لب به دشنام و تهدید گشودند و با دادن شعارهایی به طرفداری از آتا ترک و ترک بودن پرداختند. فردا آن روز روزنامه حریت ترکیه نیز با تیتربزرگ وی را

بی شرف نامید. به دلیل وقوع درگیری در آن مراسم روز بعد دادگاه امنیتی ترکیه کایا را احضار نموده و بازداشت کرد. ساعاتی بعد پس از اعتراض وکلای کایا او را به قرار وثیقه آزاد کردند. کایا همچنین متهم شد که سال‌ها قبل نیز در چند کشور اروپایی از جمله بلژیک و آلمان کنسرت‌هایی به حمایت از حزب پ. ک. ک برگزار کرده است.

چند ماه بعد از این ماجرا کایا به قصد برگزاری کنسرت راهی فرانسه شد و به دلیل جو نامناسب ترکیه بر اثر غوغای رسانه‌های گروهی بر علیه‌اش، تصمیم به اقامت در آن کشور گرفت او به کمک همسر فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه توانست اقامتی یک ساله دریافت کند. در همین حال کایا در دادگاه ترکیه به ده سال حبس به صورت غیابی محکوم گردید.



چند ماه پس از این وقایع، در صبحگاه 16 نوامبر 2000 در سن 42 سالگی به سبب حمله قلبی در شهر پاریس دیده از جهان فرو بست. این مرگ بسیار مشکوک بود. به نظر می رسد دولت ترکیه به خاطر ادامه فعالیت های احمد کایا در حمایت از حقوق کردهای ترکیه با همکاری دولت فرانسه با مسموم کردنش وی را به قتل رسانده باشد.

کایا در مجموع 22 آلبوم از ترانه هایش به یادگار گذاشته است که 19 کاست قبل از مرگ و 3 کاست بعدی پس از مرگش به کوشش همسر وفادارش گولتن کایا منتشر شده است. معروف ترین آلبوم او ترانه هایم برای کوهها است که در سال 94 منتشر و

با 1 و نیم میلیون فروش جزء پرفروش ترین آلبوم های تاریخ موسیقی ترکیه است. معروف ترین اثر او چون گریه کردیم از همین آلبوم است که موافقان و مخالفانش را به تحسین واداشت. شعر ترانه های او در قالب سبک پروتست ارائه شده و بدین سبب او را بنیان گذار سبک پروتست در ترکیه می دانند. آنچنان که از لحاظ موزیک او را پایه گذار سبک موسیقی آزاد در ترکیه می خوانند.

رک گویی و جرئت فراوان از مشخصه های بارز کایا بود. خود می گفت که همیشه بر لبه پرتگاه قدم می دارد و از این کار نیز هیچ ابائی ندارد و همیشه کفنش را با خود در جیبش حمل می کنند. آرامگاه او در گورستان پرلاتش پاریس واقع است. همسر او با بازگرداندن جنازه اش به ترکیه مخالفت نمود و اعلام کرد که ترکیه شایستگی آن را ندارد که مرد بزرگی چون او در خاک آن دفن گردد.

اسامی دیگر آلبوم های احمد کایا:



هفتمین آلبوم وی که برگزیده ای از ترانه های اجرا شده اش در کنسرت زنده بود رسییتال لر نام داشت که به صورت انفرادی با تک نوازی باقلاما (سه تار ترکی) توسط خود کایا در سال 1988 عرضه شد. آلبوم هشتم وی بختیار نام داشت که در سال 1988 عرضه شد. آلبوم نهم کایا دیوار عشق نام دارد. با اشعاری از هایال اوغلو که در سال 1990 عرضه شد. آلبوم دهم رسییتال ها 2 نام دارد، با همان شرایط رسییتال قبلی که در سال 1990 عرضه شد. آلبوم یازدهم کایا گرفتار بلا شده ام نام دارد که در سال 1991 عرضه شد. آلبوم دوازدهم در سال 1991 عرضه شد و به من نزدیک نشو و گرنه خواهی

سوخت نام داشت. آلبوم سیزدهم کایا در سال 1993 عرضه شد دلخورده نام داشت. آلبوم چهاردهم در سال 1994 عرضه ترانه هایم برای کوه ها نام داشت. آلبوم پانزدهم کایا در سال 1995 عرضه شد مرا دریاب نام داشت. آلبوم شانزدهم کایا در سال 1996 عرضه شد ستاره و یاکاموز نام داشت در این آلبوم اکثر ترانه های قبلی کایا بازخوانی شده است. آلبوم هفدهم احمد کایا در سال 1998 عرضه شد در برابر دوست و دشمن نام داشت. آلبوم هجدهم کایا خدا نگه دار نام دارد و پس از مرگش و در سال 2001 عرضه شده که یک ترانه به زبان کردی بنام کاروان این آلبوم احمد کایا را از سایر آلبوم هایس متمایز ساخته است. آلبوم نوزدهم وی که تقریباً سه سال پس از مرگش به کوشش همسر وفادارش در سال 2003 به بازار آمد کمی هم تو گریه کن نام داشت.

Bir Anka Kuşu

ققتوس

Yüzlerce soğuk namlu üzerime çevrildi,
 Yüzlerce demir tetik aynı anda
 gerildi!
 Anne, beni söğütün gölgesinde vurdular,
 Öpmeye kıyamadığın oğlun
 yere serildi.
 Üşüştü birer birer çakallar üzerime,
 Üşüştü her bir yandan göğsüme, ciğerime.
 Anne, beni leş gibi yiyip talan ettiler,
 Yeryüzündeki acıların
 Hepsini, hepsini tattım!"
 Heder oldum, ekmeğime tütün kattım!
 Beni milyon kere yaktılar üstüste.
 Bir Anka kuşu gibi anne,
 Kendimi külümden yarattım.
 Geceler tanır beni
 konarım göçerim ben.
 Geceler tanır beni
 kan damlar içerim ben.
 Anne, sen beni unut. Karanlığın bağrında
 Kırmızılar ekerim, siyahlar biçerim ben.
 Suçüstü yakalandım
 bölüşürken kalbimi,
 Suçüstü kelepçeyle yardılar bileğimi.
 Anne, ben diyar diyar umudun savaçısı,
 Bir tutam sevgi için dağladım gözlerimi.
 Prometheus'tum, çiviyle
 çakılırken taşlara
 Ciğerimi kartallara yedirdim.
 Spartakus'tüm, köleliğin çılgılığında.
 Aslanlara yem oldum, tükendim.

صدها لوله سرد تفنگ به صورتم چرفانده شد
 صدها ماشه آهنین در یک لمظه
 ممکم کشیده شدند
 مادر مرا در سایه درفت بیدی زدند
 فرزندى را که در بوسیدنش دریغ نمی کردی بر
 زمین افتاد.
 شغالها یک به یک به رویم هجوم آوردند
 از هر طرف به سینه و جگرم هجوم آوردند
 مادر مرا همچون لاشه ای دریدند و تار و مار کردند
 تمام تلفیهای زمین را
 همشونو همشونو پیشیده
 فنا شدم نانم را به توتون آغشته کردم
 مرا میلیونها بار سوزاندند روی هم رفته
 همانند به ققتوس مادر
 فوادم را از فاکستره سافتم
 شبها مرا می شناسند
 در آن منزل می کنم و از آن کوچ می کنم
 شبها مرا می شناسند
 در درونم فون می چکد.
 مادر مرا فراموش کن در دل تاریکی
 سرفی می کارم و سیاهی درو می کنم
 مجرمانه دستگیر شده
 هنگامی که تقسیم می شد قلبم
 مچ دستم را با دستبند مجرمان زخمی کردند
 مادر من دیار به دیار جنگجوی امیدم
 برای اندکی محبت دیدگانم را داغ نهادم
 پرومئوس هستم، میفکوب شده
 هنگامی که کوبیده شدم بر سنگها
 جگرم را به عقابها فوراندم
 اسپارتاکوسم لگد کوب شده در بردگی
 فوراک شیران شدم و از بین رفتم

Kör kuyuların dibinde Yusuf'tum,
 Kerbela çölünde Hüseyin.
 Zindanlarda Cem Sultan,
 sehpada Pir Sultan.
 Kaçınıcı ölmem, kaçınıcı dirilmem bu?
 Tanrılardan ateş çaldım,"
 Yüzyıllarca tutuştum, üstüste yandım.
 Bir Anka kuşu gibi anne,
 Kendimi külümden yarattım

در قعر چاهها یوسف هستم
 و در صمرای کربلا مسین
 در زندانها سلطان جم ام
 در سه پایه اعدا پیرو سلطان
 این چندمین مرگ و چندمین زنده شدنم هست
 از فدایان آتش ربه
 قرن‌ها آتش گرفتم و سوختم
 همانند به ققنوس، مادر
 خودم را از فاکستره ساختم.

Doğum günü

روز تولد

İnsanların yüzlerini göremiyorum
 Boğazım düğüm düğüm çözemiyorum
 İstesen de yanına gelemiyorum
 Tutsam şu karanlığı
 Tutsam da yırtsam
 Ah elim tutuşmasa, elini tutsam
 Susmasan konuşsan sesini duysam
 Tutsam güzel yüzünü bağrıma bassam.
 Doğum günüm bugünüm
 Doğum günüm gülüm
 Doğum günüm diyorsun;
 Doğum günün kutlu olsun
 Mutlu ol senelerce
 Sana boncuktan kuş yaptım
 Konacak pencereye
 Karakollar beni alır sorgular gecelerce
 Hiç bekleme
 belki gelmem gelemem senelerce

چهره انسان‌ها را نمی‌تونم ببینم
 بغض در گلویم را نمی‌تونم باز کنم
 متی اگر بفواهی نمی‌تونم پیش تو بیایم
 اگر بشود این تاریکی را بگیرم
 بگیرم و پاره کنم
 آه اگر دستم آتش نگیرد، دستان تو را بگیرم
 سکوت نکتی مرف بزنی تا صدا تو بشنوم
 اگر صورت زیباییت را بگیرم و در آغوش بکشم .
 امروز روز تولدم است
 روز تولدم گلم
 روز تولدم تو میگی
 روز تولدت مبارک باشه
 سال‌های سال شاد باش.
 برایت از منجوق، پرنده ای در ست کرده
 بر پنجره‌ات فواهد نشست
 هر شب در پاسگاه‌ها مرا بازجویی می‌کنند
 اصلاً منتظره نباش
 شاید نیام نیام سال‌ها.

Hani benim gencligim

کو جوانی من

Hani benim sevincim nerde
 Bilyelerim Topacım
 Kiraz ağacında yırtılan gömleğim
 Çaldılar çocukluğumu habersiz
 Penceresiz kaldım anne
 Penceresiz kaldım anne
 Uçurtmam tel örgülere takıldı
 Hani benim gençliğim anne
 Ah... Ne varsa güzellikten yana
 Bölüştüm Büyümüştüm
 Bu ne yaman çelişki anne
 Bu ne yaman çelişki anne
 Kurtlar sofrasına düştüm
 Hani benim gençliğim nerde
 Hani benim sevincim nerde
 Akvaryumum Kanaryam
 Üstüne titrediğim kaktüs çiçeği
 Aldılar kitaplarımı sorgusuz
 Duvarlar konuşmuyor anne
 Duvarlar konuşmuyor anne
 Açık kalmıyor hiç bir kapı
 Hani benim gençliğim anne
 Yağmurları biriktir anne
 Çağ yangınında tutuştum
 Hani benim gençliğim anne

کو شادی من کجاست
 تیله هایم فرفره هایم
 پیراهنم که بر درخت گیلاس پاره شد
 بی خبر کودکی ام را دزدیدند
 بی پنجره ماندم مادر
 بی پنجره ماندم مادر
 بادبادکم در سیم ها گیر کرد
 کو جوانی من مادر
 آه، هر چه هست غیر از زیبایی
 با دیگران قسمت کردم و بزرگ شدم
 این چه تضاد بدی است مادر
 این چه تضاد بدی است مادر
 در سفره ی گرگ ها افتادم
 کو جوانی من مادر
 کو شادمانی من مادر کجاست
 آکواریومم قناری ام
 گل کاکتوسی که زیاد نگرانش بوده
 کتاب هایم را بدون بازجویی گرفتند
 دیوارها حرف نمی زنند مادر
 دیوارها حرف نمی زنند مادر
 هیچ دری باز نمی ماند
 کو جوانی من مادر
 باران ها را جمع کن مادر
 در آتش زمانه شعله ور شدم
 کو جوانی من مادر

Adi Bahtiyar

اسمش بختیار

Geçiyor önümden sirenler içinde
 Ah eller üstünde çiçekler içinde
 Dudağında yarım bir sevdanın hüznü
 Aslan gibi göğsü türküler içinde
 Rastlardım avluda hep volta atarken
 Cıgara içerken yahut coplanırken
 Kimseyle konuşmaz dal gibi titrerdi
 Çocukça sevdiği çiçeği sularken
 Diyarbakırlıymış adı Bahtiyar
 Suçu saz çalmakmış öğrendiğim kadar
 Geçiyor önümden gül yüzlü Bahtiyar
 Yaralıyım yerde kalan sazı kadar
 Beni tez saldılar o kaldı içerde
 Çok sonra duydumki
 Yozgatta sürgünde
 Ne yapsa ne etse
 üstüne gitmişler
 Mavi gök yüzünü ona dar etmişler
 Gazetede çıktı üç satır yazıyla
 uzamış sakalı çatlamış sazıyla
 Birileri ona " Ölmedin" diyordu
 Ölüm ilanında hüznle gülüyordu
 Diyarbakırlıymış adı Bahtiyar
 Suçu saz çalmakmış öğrendiğim kadar
 Geçiyor önümden gül yüzlü Bahtiyar
 Yaralıyım yerde kalan sazı kadar

از مقابلم می‌گذرد در میان آژیرها
 آه، در بالای دست‌ها در میان گل‌ها
 اندوه یک عشق نیمه‌کاره بر لبانش
 با سینه ای مثل شیر؛ در میان ترانه‌ها
 همیشه هنگام هواخوری تو می‌با باهاش روبرو می‌شدم
 در حال سیگار کشیدن و یا چماق خوردن
 با کسی حرف نمی‌زد چون شافه‌ای می‌لرزید
 هنگام آب دادن گلی که کودک وار دوشش داشت
 اهل دیاربکر بود نامش بختیار
 تا جایی که فهمیده گناهش ساز زدن بود
 از مقابلم می‌گذرد بختیار گل پهره
 زخم فورده‌ام به اندازه ساز بر زمین مانده‌اش
 مرا زود رها کردند و او در زندان ماند
 خیلی بعدها شنیدم که
 در "یوزقات" در تبعید است
 هر کاری که کنه هر چه انجام بده
 به سوشش ممله‌ور شده بودند
 آسمان آبی را بر او تنگ کرده بودند
 در روزنامه ظاهر شد در سه سطر نوشته
 با ریش بلند و ساز شکسته‌اش
 کسی به او می‌گفت تو نمرده ای
 در اعلامیه مرگ با اندوه می‌فندید
 اهل دیاربکر بود نامش بختیار
 تا جایی که فهمیده گناهش ساز زدن بود
 از مقابلم می‌گذرد بختیار گل پهره
 زخم فورده‌ام به اندازه‌ی ساز بر زمین مانده‌اش

Yorgun Demokrat

دمکرات خسته

Karanlık yollardan geçtik
 Zehir gibi sular içtik
 Bir yanımızda ölüm
 Bir yanımızda yar sevdik
 Bir değil bin bir kere
 Sırat köprüsünden geçtik
 Cehennem denen illetin
 Ta göğsünü deldik geçtik.
 Bu yolda dönenler oldu
 Mum gibi sönenler oldu
 Yar göğsüne baş koymadan
 Vurulup düşenler oldu.
 Bir sen kaldın geride
 Ah akıp gidiyor hayat
 Yüreğim anlıyor seni
 Artık susma Yorgun Demokrat.
 Şarkılar küsmüş dudağa
 Ömründe gecikmiş hasat
 Karışmış çoluk çocuğa
 Geçim derdinde demokrat
 İçlenir hatırladıkça
 İzlerini o günlerin
 Bu yolda dönenler oldu
 Mum gibi sönenler oldu
 Yar göğsüne baş koymadan
 Vurulup düşenler oldu.
 Bir sen kaldın geride
 Ah akıp gidiyor hayat
 Yüreğim anlıyor seni,
 Artık susma Yorgun Demokrat

از مسیرهای تاریک گذشتیم
 آب‌هایی مثل زهر نوشیدیم
 یه طرفمون مرگ
 یه طرفمون عاشق یار شدیم
 یه بار نیست هزار و یه باره
 از پل صراط گذشتیم
 به علت تجربه کردن جهنم
 تا سینه شو سوراخ کردیم رد شدیم
 کسانی که از این راه برگشتند مردند
 کسانی که مثل شمع خاموش شدند مردند
 از به سینه یار سر تسلیم فرود آوردن
 زده شده و از پای افتاده‌ها مردن
 یه تو باز موندی
 آه کشان میات ادامه داره
 دلم تو رو می فهمه
 دیگه سکوت نکن دمکرات فسته
 ترانه‌ها از لب‌ها روی برگردانده‌اند
 در زندگی‌اش به تأخیر افتاده فواسته هاش
 درگیر ماشیه شده
 بگذریم از درد هات دمکرات
 چون یاد آوریش دلگیرت می کنه
 اثرات اون روزها
 کسانی که از این راه برگشتند مردند
 کسانی که مثل شمع خاموش شدند مردند
 از به سینه یار سر تسلیم فرود آوردن
 زده شده و از پای افتاده‌ها مردن
 یه تو باز موندی
 آه کشان میات ادامه داره
 دلم تو رو می فهمه
 دیگه سکوت نکن دمکرات فسته

Beni vur مرا بکش

Bir ince pusudayım
 Yolumun üstü engerek
 Bir garip akşamdayım
 Sırtımı gözler tüfek
 Ben senin sokağına
 Ulaşamam dardayım
 O mazlum gözlerine
 Bakamam firardayım
 Oysa ben bu gece yüreğim elimde
 Sana bir sırrımı söyleyecektim
 Şu mermi içimi delmeseydi eğer
 Seni alıp götürecektim
 Beni vur beni onlara verme
 Külümü al uzak yollara savur
 Dağılsın dağlara
 dağılsın bu sevdamız
 Ama sen ağlama dur
 Bir ince pusudayım
 Bu gece zehir-zemberek
 Bir yolun sonundayım
 Sessizce tükenerek
 Ah senin ellerine Uzanamam yerdeyim
 O masum hayallere
 Varamam ölmekteyim
 Beni vur beni onlara verme
 Külümü al uzak yollara savur
 Dağılsın dağlara
 dağılsın bu sevdamız

در کمین گاه باریکی هستم
 سر راهم افعی
 در شب غریبی هستم
 در پشت سر تفنگ انتظارم را می‌کشد
 من به نزد تو
 نمی‌توانم برسم در تنگنایم
 به آن پیشمان مظلومت
 نمی‌توانم نگاه کنم در حال فرارم
 در مالیکه امشب قلبم در دستم است
 می‌فواستم رازی را به تو بگویم
 اگر این گلوله درونم را سوراخ نمی‌کرد
 تو را برداشته و با فودم می‌بردم
 مرا بکش مرا به اونها تمویل نده
 فاکستره را بگیر و به راههای دور بپاش
 تا در کوهها پراکنده شود
 تا عشق ما پراکنده شود
 ولی تو گریه نکن بایست
 در کمین گاه باریکی هستم
 این شب تند و تیز
 در انتهای راهی هستم
 که بی صدا به پایان می‌رسد
 آه در جایی هستم که به تو دستم نمی‌رسد
 و به آن رویاهای محصوم
 نمی‌رسم در حال مرگم
 مرا بکش مرا به اونها تمویل نده
 فاکستره را بگیر و به راههای دور بپاش
 تا در کوهها پراکنده شود
 تا عشق ما پراکنده شود

Beni bul

مرا پیدا کن

Dün gece gördüm düşümde
 Seni özledim anne
 Elin yine ellerimde
 Gözlerin ağlamaklı
 Gözyaşlarını sildim anne
 Camlar düştü yerlere
 Elim elim kan içinde
 Yanıma gel yanıma anne
 İki yanımda iki polis
 Ellerim kelepçede
 Beni bul beni bul anne
 Dün gece gördüm düşümde
 Seni özledim anne
 Gözlerinden akan bendim
 Düştüm göğsüne
 Söyle canın yandımı anne
 Camlar düştü yerlere
 Elim elim kan içinde
 Yanıma gel yanıma anne
 İki yanımda iki polis
 Ellerim kelepçede
 Beni bul beni bul anne

دیشب در رویاهام دیدمت
 دلم برایت تنگ شده مادر
 باز دستت در دستانم بود
 و چشمانت گریان
 اشک‌هایت را پاک کردم، مادر!
 شیشه‌ها به زمین افتاد،
 دست‌ها در درون فون
 بیا کنارم کنارم مادر
 در دو طرفم دو پلیس
 و دست‌ها در دست بند
 مرا پیدا کن مرا پیدا کن مادر
 دیشب در رویاهام دیدمت
 دلم برایت تنگ شده مادر
 اشکی که از چشמהات سرازیر شد، من بودم
 بر سینه‌ات افتادم
 بگو، آیا جان‌ت سوخت مادر
 شیشه‌ها به زمین افتاد
 دست‌ها فونین شد،
 بیا کنارم، کنارم مادر
 در دو طرفم دو پلیس
 و دست‌ها در دست بند
 مرا پیدا کن مرا پیدا کن مادر

DAĞLARDA ÖLMEK İSTERİM

می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Ömrümde nice sızı var
Kışların önü yazı var
Kalbim kuşatmalarda dar
Dağlarda ölmek isterim

در زندگی‌ام دردهای زیادی وجود دارد
سرنوشت‌م در زمستان قرار گرفته
قلبم در مصارها در تنگناست
می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Verilir hiç tutulmaz söz
Her yanımda bin namert göz
Kardaşlarım olmuş bir köz
Dağlarda ölmek isterim

مرف‌هایی زده میشه که هیچ وقت عملی نمیشه
در هر طرفم هزار چشم نامرد
برادرانم تبدیل شدن به یه فاکستر
می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Oy dağlar, Hoy dağlar
Uzaklarda yarim mi var
Oy dağlar, Hoy oy dağlar
Evde bekleyen yarim mi var

آهای کوه‌ها آهای کوه‌ها
آیا در دور دست‌ها یاری دارم
آهای کوه‌ها. آهای آهای کوه‌ها
آیا یار چشم انتظار در خانه دارم

Ben ateşten hınçtan doğdum
Zamansız solan gül oldum
Üç-beş kuruşa kul oldum
Dağlarda ölmek isterim

من از آتش از نفرت زاده شدم
گل پژمرده بی‌زمان شدم
به خاطر کمی پول بنده شدم
می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Kaç bahar ağladım kaldım
Derin hasretlerde yandım
Kentler zalimdi dayandım
Dağlarda ölmek isterim

چند تا بهار گریه کردم ماندم
در مسرت‌های عمیق سوختم
شهرها ظالمند ایستادگی کردم
می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Oy dağlar, Hoy dağlar
Evde bekleyen yarim mi var
Oy dağlar, oy oy dağlar
Uzaklarda yarim mi var

آهای کوه‌ها آهای کوه‌ها
آیا یار چشم انتظار در خانه دارم
آهای کوه‌ها آهای آهای کوه‌ها
آیا در دور دست‌ها یاری دارم

ARKA MAHALLE

محلہ پشتی

Ağladım göz yaşlarım döndü denize
 Ben derdimi kimseye söyleyemedim
 Kurşunlara gelirken arka mahalde
 Düşüm de yerlere bir of demedim
 Başıma neler geldi sana diyemedim
 Beni kaçkere dövdüler
 Adını söylemedim
 Başıma neler geldi sana diyemedim
 Beni kaçkere dövdüler
 Adını söylemedim
 hof hof of of Yıkılsın evin
 Ağladım gözyaşlarım düştü ateşe
 Yine de bu yangını söndüremedim
 Bağıra bağıra yazdım seni içime
 Bir kez olsun yüzünü güldüremedim
 Başıma neler geldi sana diyemedim
 Beni kaçkere dövdüler
 Adını söylemedim
 hof hof of of Yıkılsın evin

گریه کرده اشک‌ها هم تبدیل به دریا شد
 من دردم را به هیچ کس نتونستم بگم
 وقتی در محله پشتی گلوله‌ها به سویم بارید
 به زمین افتادم ولی اف نگفتم
 چه‌ها به سرم آمد نتونستم به تو بگم
 چندین بار مرا زدند
 اسمتو نگفتم
 چه‌ها به سرم آمد نتونستم به تو بگم
 چندین بار مرا زدند
 اسمتو نگفتم
 هف - هف هف - هف هف فونت فراب شه
 گریه کرده اشک‌ها هم رو آتیش ریخت
 باز هم نتونستم این آتیش را خاموش کنم
 فریاد کنان فریاد کنان تو را در درونم نوشتم
 ولی یک بار هم نتونستم صورتتو بفندونم
 چه‌ها به سرم آمد نتونستم به تو بگم
 چندین بار مرا زدند
 اسمتو نگفتم
 هف - هف هف - هف هف فونت فراب شه

acılara tutulmak

گرفتار شده در دردها

Kavuşmak özgürlükse
 özgürdük ikimizde
 Elleri çığlık çığlık
 yan yana iki dünya
 İkimiz iki dağdan iki hırçın su gibi
 akıp gelmiştik
 Buluşmuştuk bir kavşakta.
 Unutmuştuk ayrılığı
 Yok saymıştık özlemeği
 Şarkımıza dalmıştık
 Mutluluk mavi çocuk
 oynardı bahçemizde
 Acı çekmek özgürlükse
 özgürüz ikimizde
 O yuvasız çalı kuşu bense
 kafeste kanarya
 O dolaşmış daldan dala
 savurmuş yüreğini
 Ben bölmüşüm yüreğimi
 başkaldıran dizelere
 Aramakmış oysa sevmek
 özlemekmiş oysa sevmek
 Bulup bulup yitirmemiş
 düşsel bir oyuncağı
 Yalanmış hepsi yalan
 yalanmış hepsi yalan
 Sevmek diye bir şey vardı
 Sevmek diye bir şey yokmuş
 Acı çektim günlerce
 acı çektim susarak
 Şu kısacık konuklukta
 depresyon kargaşasında
 Yaşadım bir kaç binyıl

به هم رسیدن اگر آزادی باشد،
 هر دو آزاد بودیم
 با دستانی فریاد کنان
 پهلو به پهلو دو دنیا
 دوتایی چون دو رود لجهج از دو کوه
 سرازیر شده و آمده بودیم
 در تقاطعی با هم دیدار کرده بودیم.
 جدایی را از یاد برده بودیم
 مسرت کشیدن را هیچ شمرده بودیم
 در ترانه مان غوطه‌ور شده بودیم
 فوشبفتی، چون کودکی آبی
 در باغچه مان بازی می‌کرد.
 درد کشیدن اگر آزادی باشد
 هر دو آزادیم
 آن پرنده‌ی بی لانه برای من
 یک قناری در قفس است
 او از شافه ای به شافه‌ی دیگر گشته بود
 قلبش را به باد داده بود
 من قلبم را تقسیم کرده‌ام
 به بفتشهای سرکش
 در صورتی که دوست داشتن جست و جو کردن باشد
 در صورتی که دوست داشتن مسرت کشیدن باشد
 یافتن و یافتن گم کردن باشد
 مانند اسباب بازی‌ای رویایی
 دروغ بوده است همگی دروغ
 دروغ بوده است همگی دروغ
 چیزی به نام دوست داشتن وجود دارد
 چیزی به نام دوست داشتن وجود نداشته
 درد (تلفی) کشیده‌ام روزها
 درد کشیده‌ام سکوت کنان
 در این میهمانی کوتاه
 در شلوغی یک زلزله
 زندگی کرده یک چند هزار سال

acılara tutularak
 Acı çekmek özgürlükse
 özgürdük ikimizde
 Acılardan arta kalan işte
 şu bakışlarmış
 Buğu diye gözlerimde
 gün batımı bulutlarmış
 Yalanmış hepsi yalan
 yalanmış hepsi yalan
 Savrulup gitmek varmış
 Ayrı yörüngelerde

با گرفتار شدن در دردها
 تلفی کشیدن اگر آزادی باشد
 هر دو آزاد بودیم
 آن چه که از دردها به جا مانده، اکنون
 این نگاهها بوده‌اند
 مثل بُفار در پشمانه،
 غروب را ابری کرده بود
 دروغ بوده است همگی دروغ
 دروغ بوده است همگی دروغ
 اگر اصراری در رفتن بوده
 در مسیرهای دیگر

sorgular باز جوها

Kimileri hep suçluyor
 Kimileri sorguluyor
 Yaralı yüreğime kara çalıyor
 İhanet zincirini tutan utansın
 Dönüp arkasına bakan
 utansın
 Dost diye bağıma bastığım insanlar
 Arkamı dönünce vuran utansın
 Durmadan hep soruyorlar
 Aç bırakıp gülüyorlar
 Emekleğen yüreğime usta diyorlar
 Usta değil acemi bir işçiğim ben
 Onurlu bir kavganın neferiğim ben
 Dostun dostu düşmanın eceliğim ben
 Bilipde söylemeyen diller utansın
 İhanet zincirini tutan utansın
 Dönüp arkasına bakan
 utansın
 Dost diye bağıma bastığım insanlar
 Arkamı dönünce vuran utansın

بعضی‌ها رو همیشه متهم می‌کند
 بعضی‌ها رو بازجویی می‌کند
 به قلب زخمیم سیاهی می‌زند
 آن که زنجیر خیانت را می‌گیرد شره کند
 آن که برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند
 شره کند
 آنان که مثل دوست در آغوش می‌کشم
 تا پشت به او می‌کنم می‌زند شره کند.
 بی‌وقفه همیشه می‌پرسند
 گرسنه ترک می‌کنند و می‌فندند
 به قلب زخمتم کشم استاد می‌گویند.
 استاد نیستم کارگری بی‌تجربه هستم من
 یک نفر از جدال شرافتمند هستم من
 دوسته دوست، اجل دشمن هستم من
 زبانی که (این را) می‌داند و نمی‌گوید شره کند.
 آن که زنجیر خیانت را می‌گیرد شره کند
 آن که برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند
 شره کند
 آن که دوست می‌پندارم و در آغوشش می‌کشم
 تا پشت به او می‌کنم می‌زند شره کند

nerden bileceksiniz از کجا خواهید فهمید

Üstüm başım toz içinde
 Önüm arkam pos içinde
 Sakallarım pas içinde
 Siz benim nasıl yandığımı nerden
 bileceksiniz
 Bir fidandım derildim
 Fırtınaydım duruldum
 Yoruldum çok yoruldum
 Siz benim neler çektiğimi nerden
 bileceksiniz
 Taş duvarlar yıkıp geldim
 Demirleri söküp geldim
 Hayatımı yakıp geldim; hey
 Siz benim neden kaçtığımi nerden
 bileceksiniz
 Gökte yıldız söner şimdi
 Siz benim niye içtiğimi nerden
 bileceksiniz
 Bir pınardım kan oldum
 Yol kenarı han oldum
 Yandım ah ziyan oldum
 Siz benim neden susduğumu nerden
 bileceksiniz
 Ben ardımda yaş bıraktım
 Ağlayan bir eş bıraktım
 Sol yanımı boş bıraktım; hey
 Siz benim kime küsdüğümü nerden
 bileceksiniz

سر و رویم درون غبار
 هر طرفم در درون زشتی‌ها
 ریش‌هایم درون زنگار
 شما چگونه سوختنم رو از کجا
 خواهید فهمید
 نهالی بودم کنده شدم.
 طوفانی بودم بی حرکت شدم
 فستنه شدم بسیار فستنه شدم
 شما چه‌ها کشیدن مرا از کجا
 خواهید فهمید
 دیوارهای سنگی فرو ریختم و آمدم.
 آهن‌ها را کندم آمدم
 زندگی‌ام رو سوزاندم و آمدم . هی
 شما از چه گرفتم مرا از کجا
 خواهید فهمید
 ستاره در آسمان فاموش می‌شود اکنون
 شما برای چه نوشتید مرا از کجا
 خواهید فهمید
 پیشمه ای بودم و فونین شدم
 مسافرخانه کنار راهی شدم
 سوختم آه آسیب دیدم
 شما برای چه سکوت کردن مرا از کجا
 خواهید فهمید
 من در پشت سر اشک (ها) کردم.
 همسری گریان (ها) کردم
 سمت چپم را فالی کردم هی
 شما به خاطر کی قهر کردم (ها) کجا
 خواهید فهمید

Birazda sen ağla**کمی هم تو گریه کن**

Akşamlar böyle biter
 Hep böyle dertli biter
 Evli evine gider
 Kuşlar yuvaya döner
 Bir de sen gitme
 Bir de sen gitme
 içimden Yaralıyam ben
 Giden bu yolculardan
 En çok ben şanssızım
 Ne kadar çok yaşadıysam
 O kadar çok yalnızım
 Biraz da sen ağla Biraz da sen ağla
 Ölürken bile hasretimden sana
 Bir tek sen anla. Bir tek sen anla

شبها این چنین به پایان می‌رسند.
 همیشه این چنین دردناک به پایان می‌رسند.
 خانه دار به خانه اش میره.
 پرنده ها به لانه برمی‌گردند.
 دیگه تو نرو،
 دیگه تو نرو،
 از درون زخمیم
 از این مسافران که می‌روند
 بیشتر از همه من بدشانسم
 هرچه بیشتر زندگی می‌کنم
 همان قدر خیلی تنهایم
 کمی هم تو گریه کن، کمی هم تو گریه کن
 حتی تا مرگ هم مسرتم برای دوست
 این را تنها تو بفهم این را تنها تو بفهم

Öyle Bir Yerdeyim Ki**در چنان جایی هستم که**

Öyle bir yerdeyim ki
 Ne karanfil ne kurbağa
 Öyle bir yerdeyim ki
 Bir yanım mavi yosun dalgalanır sularda
 Bir yanım mavi yosun dalgalanır sularda
 Dostum dostum güzel dostum
 Bu ne beter çizgidir bu
 Bu ne çıldırtan denge
 Yaprak döker bir yanımız
 Bir yanımız bahar bahçe
 Öyle bir yerdeyim ki
 bir yanım çığlık çığlığa
 Öyle bir yerdeyim ki
 Anam gider allah allah
 kızım düşmüş sokağa
 Anam gider allah allah
 ölüm düşmüş sokağa

در چنان جایی هستم که
 نه میفکی و نه قورباغه ای (هست)
 در جایی هستم که
 یک طرفم فزه های آبی در آب موج می‌زنند
 یک طرفم فزه های آبی در آب موج می‌زنند
 دوستم دوستم دوست نازنینم
 این چه سرنوشت بدی است
 این چه تعادل دیوانه کننده ایست
 یک طرف مان برگ ریزان
 یک طرف مان بهار و باغچه
 در چنان جایی هستم که
 یک طرفم میخ و فریاد
 در جایی هستم که
 مادرم می‌رود فدایا فدایا
 دفترم در کوچه ها آواره شده
 مادرم می‌رود فدایا فدایا
 مرگ به کوچه ها افتاده

Başkaldırıyorum

سرپیچی می‌کنم

Cevap veriyorum	پاسخ می‌دهم:
Eli böğründe analardan	از مادرانی که دست بر کمر دارند
Mahpuslardan ve acılardan	از زندانی‌ها، و دردها
Çokça bahs ediyorum çünkü	خیلی بحث می‌کنم چون که
Başını kuma saklıyanlardan tiksindim	از آنان که سر در خاک پنهان می‌کنند متنفرم
Başkaldırıyorum	سرپیچی می‌کنم.
Ve söz veriyorum	و قول می‌دهم که
Kırmızı rujlu sokakların	مکان‌های پست
Aşağılık pazarlıkların	و کارهای پست
Adı anılmayacak benle	نامشان با من یاد نشود
Bir çiçeğim halk ormanında	گلی هستم در جنگل فلق؛
Fışkırdım.Başkaldırıyorum	فوران کردم سرپیچی می‌کنم.
Ben bir bıçak ucuyum	من نوک چاقویی هستم
Kavga vermiş halkına	که جنگیده برای فلقش
Başkaldırıyorum hey	سرپیچی می‌کنم، هی
Yine söylüyorum	دوباره می‌گویم
Gözü bağlanmış korkulardan	از ترس‌های چشم بسته
Yasaklardan baskılardan	از قدغن‌ها، از هجوم‌ها
Asla irkilmiyorum çünkü	هرگز عقب نمی‌شینم زیرا که
Kan emici yarasadan çıldırdım	از ففاش فون آنتام دیوانه شدم
Başkaldırıyorum.Yemin ediyorum	سرپیچی می‌کنم؛ قول می‌دهم که
Üç kağıtçının pezevengin	راه پند کاغذ فروش بی شرف
Teslimiyetin ve mihnetin	راه تسلیم و رنج
Yolu uğramayacak bana	برای من نخواهد بود
Bir dalgayım halk denizinde	موجی هستم در دریای فلق
Köpürdüm.Başkaldırıyorum	به جوش آمده سرپیچی می‌کنم.
Ben bir namlu ağzıyım	من دهانه‌ی لوله‌ی تفنگی هستم
Omuz vermiş halkına	تکیه داده به فلقش
Başkaldırıyorum işte	اینک سرپیچی می‌کنم

KUM GİBİ

مثل خاک

Martılar ağlardı çöplüklerde
 Biz seninle gülüşürdük
 Şehirlere bombalar yağardı her gece
 Biz durmadan sevişirdik
 Acımasız olma şimdi bu kadar
 Dün gibi dün gibi çekip gitme
 Bırakta sarılayım/dolanayım ayaklarına
 Kum gibi kum gibi ezip geçme
 Sonbahar damlardı damlalarımıza
 Biz seninle sararırdık
 Aydınlansın diye şu kirli yüzler
 Biz durmadan şavaşırdık
 Acımasız olma şimdi bu kadar
 Dün gibi dün gibi çekip gitme
 Bırakta sarılayım/dolanayım ayaklarına
 Kum gibi kum gibi ezip geçme

مرغان در یایی در زباله‌دان‌ها می‌گر یستند
 ما با تو می‌فندیديم
 هر شب به شهرها بمب می‌بارید
 ما بدون توقف عشق بازی می‌کردیم
 حالا این قدر بی‌رحم نباش
 مثل دیروز مثل دیروز از کنارم نرو
 بگذار تا به پاهایت بیافتم
 مثل خاک مرا زیر پاهایت له نکن و رد شو
 پاییز بی‌موقع فرو می‌ریفت بر رویمان
 ما با تو زرد می‌شدیم
 تا بدرفتند این چهره‌های زشت
 ما بدون توقف می‌جنگیدیم
 اکنون این قدر بی‌رحم نباش
 مثل دیروز مثل دیروز از کنارم نرو
 بگذار تا به پاهایت بیافتم
 مثل خاک مرا زیر پاهایت له نکن و رد شو

UÇUN KUŞLAR

پرواز کنید پرندگان

Uçun kuşlar uçun doğduğum yere
 Şimdi dağlarımda mor sümbül vardır
 Ormanlar koynunda bir serin dere
 Dikenler içinde sarı gül vardır.
 Uçun kuşlar uçun burda vefa yok
 Öyle akar sular, öyle hava yok
 Feryadıma karşı aksi seda yok
 Bu yangın yerinde soğuk kül vardır

پرواز کنید پرندگان پرواز کنید به زادگاه من
 اینک در کوه‌هایش سنبلی بنفش روییده
 در آغوش جنگل‌ها یک دره فنک
 در میان خارهای گل‌های زرد وجود دارد
 پرواز کنید پرندگان پرواز کنید در اینجا وفا نیست
 چنین آب‌های جاری و چنین هوای پایی نیست
 در برابر فریادم انعکاس صدایی نیست
 در این مکان آتش گرفته فاکستر سرد وجود دارد

Suskun

ساکت

Rüya bütün çektüğümüz
 Rüya kahrım rüya zindan
 Nasılda yılları buldu
 Bir mısra boyu maceram
 Nasılda yılları buldu
 Bir mısra boyu maceram
 Sus kimseler duymasın duymasın
 ölürem ha
 Aymışam yarı gecede
 seni bulmuşam sonra
 Sus kimseler duymasın duymasın
 ölürem ha
 Yağar bir yağmur sonra yağıyor yeşil yeşil
 Bilmezler nasıl aradık birbirimizi
 Bilmezler nasıl sevdik birbirimizi
 Bilmezler nasıl aradık birbirimizi
 Bilmezler nasıl sevdik birbirimizi
 İki yitik hasret iki parça can
 Sus kimseler duymasın duymasın
 ölürem ha
 Aymışam yarı gecede
 seni bulmuşam sonra
 Sus kimseler duymasın duymasın
 ölürem ha
 Yağar bir yağmur sonra yağıyor yeşil yeşil

هر چه کشیدیم از رویا بود
 رویا عذابم رویا زندان
 چگونه سالها رو قسمت کرد
 قصه زندگیام در اندازه یک مصرع
 چگونه سالها رو قسمت کرد
 قصه زندگیام در اندازه یک مصرع
 سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
 که دارم می‌میره
 در نیمه شب به فودم او مدم،
 سپس تو را یافته‌ام
 سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
 که دارم می‌میره
 بارانی می‌بارد و سپس سبز سبز می‌کند
 نمی‌دانند که چگونه جستجو کردیم همدیگر را
 نمی‌دانند چگونه همدیگر را دوست داشتیم
 نمی‌دانند که چگونه جستجو کردیم همدیگر را
 نمی‌دانند چگونه همدیگر را دوست داشتیم
 دو مسرت نابود شده، دو نیمه‌ی جان
 سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
 که دارم می‌میره
 در نیمه شب به فودم او مدم،
 سپس تو را یافته‌ام
 سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
 که دارم می‌میره
 بارانی می‌بارد و سپس سبز سبز می‌کند

Dardayım

در تنگنایم

Dardayım yalanım yok
 Baskın yedim gün gece
 Örselendi aşklarım üstelik
 Bir uzak diyardayım
 Günaydın anneciğim, günaydın babacığım
 Yine sabah oluyor
 Evde sabah olmaz deme
 Orda günler geçmez deme
 İçime sancı doğuyor
 Yüreğimi bir kalkan bilip, sokaklara çıktım
 Kahvelerde oturdum çocuklarla konuştum
 Sıkıldım dertlendim dostlarımla buluştum
 Bugün de ölmedim anne
 Kapalıydı kapılar, perdeler örtük
 Silah sesleri uzakta boğuk boğuk
 Bir yüzüm ayrılığa,
 bir yüzüm hayata dönük
 Bugün de ölmedim anne
 Üstüme bir silah doğruldu sandım
 Rüzgar beline dolandığında bir dalın
 Korktum, güldüm, kendime kızdım
 Bugün de ölmedim anne
 Bana böylesi garip duygular
 Bilmem neye gelir nereye gider
 Döndüm işte, acı yüreğimden
 beynime sızar
 Bugün de ölmedim anne

در تنگنایم دروغی ندارم
 شبانه روز مورد هجوم قرار گرفتم
 عشق‌هایم هم نابود شدند
 در سرزمین دوری هستم
 صبح بخیر مادر صبح بخیر پدرم
 دوباره سمر میشه
 نگو که در خانه ما سمر نمی شه
 نگو که اونجا (روزها) نمی گذرن
 که در درونم درد به وجود می آید
 قلبم رو مثل سپر فرض کردم و به کوچه‌ها رفتم
 در قهوه فونه‌ها نشستم با بچه‌ها حرف زدم
 فستق و دردمند شدم و با دوستان دیدار کردم
 مادر امروز هم نمرده
 درها بسته و پرده‌ها کشیده بودن
 صدای اسلحه از دور دست
 به طرفم جدایی
 به طرفم روی برگرداندن از زندگی
 امروز هم نمرده مادر
 فکر کردم سلامی به طرفم نشانه رفته
 شافه ایی بود که باد تکانش می‌دهد
 ترسیدم فنیدم از فودم عصبانی شدم
 امروز هم نمرده مادر
 برای من چنین احساسات غریبی
 نمی دونم برای چی میاد و به کجا می ره
 حالا برگشتم و درد از قلبم
 به مغز نفوذ می کنه
 امروز هم نمرده مادر

Yeter

دیگه کافیه

Bilmediğim birşey söyle bana
Mutluluğu anlat mesela
Bilmediğim birşeyler söyle
O çok duyduğum yalanlar olmasın
Bilmediğim bir şarkı söyle
Sözlerinde ayrılık olmasın
Yeter bu dünyanın cefası derdi
Yeter boş yere kaç bahar tükendi
Yıllarca kendimi kahrettiğim yetti
Gel bana bilmediğim birşeyler söyle
Yıllarca dinlediğim aynı masallar yetti
Gel bana bilmediğim birşeyler söyle
Bilmediğim birşey söyle bana
Gülmeyi anlat mesela
Bilmediğim birşeyler söyle
Ezbere bildiğim dertler olmasın
Bilmediğim bir şarkı söyle
Gözlerimde hüznü bırakmasın

از چیزی که بلد نیستم به من بگو
مثلاً فوشبفتی را به من بفهمان
از چیزهایی که بلد نیستم بگو
از دروغها زیادی که تاکنون شنیده‌ام نباشه
یه ترانه ای که بلد نیستم رو بگو
تو شعرش جدایی نباشه
کافیه دیگه جفا و درد این دنیا
کافی دیگه چند تا بهار به خاطر هیچ نابود شد
سالهایی که فودمو عذاب دادم به سر اومد
بیا و از چیزی که بلد نیستم به من بگو
سالها داستانهای تکراری گوش دادم به سر اومد
بیا و از چیزی که بلد نیستم به من بگو
از چیزی که بلد نیستم به من بگو
مثلاً فنیدین را به من بفهمان
از دردهایی که از بر دارم نباشه
ترانه ای بفوان که بلد نیستم
ترانه ای که تو چشمم اندوه نیاره

Sürgün acısı

غم تبعید

Tarifi imkansız acılar içindeyim
Gurbette akşam oldu yine
rüzgar peşindeyim
Yurdumdan uzak yağmurlar içindeyim
Akşam oldu sürgün susuyor
Dönecekler bir gün
Alkırlara bozkırlara
güneşi sunacaklar
Yanacaklar yanacaklar
Ama bir daha yalnız kalmayacaklar

درون غمهایی هستم که شرمش ناممکنه
تو غربت بازهم شب شد
در جستجوی روزگارم
از سرزمینم دور و در میان بارانها هستم
شب شد و تبعید سکوت می‌کند
روزی باز فوهند گشت
به دشته و بیابانها
فورشید را تقدیم فوهند کرد
فوهند سوفت فوهند سوفت
اما، باره دیگر تنها نفوهند ماند

Giderim

می‌روم

Artık seninle duramam
 Bu akşam çıkar giderim
 Hesabım kalsın mahşere
 Elimi yıkar giderim
 Sen zahmet etme yerinden
 Gürültü yapmam derinden
 Parmaklarımın üzerinden
 Su gibi akar giderim
 Artık sürersin bir sefa
 Ne cismim kaldı ne cefa
 Şikayet etmem bu defa
 Dişimi sıkar giderim
 Bozar mı sandın acılar
 Belaya atlar giderim
 Kursun gibi mavzer gibi
 Dağ gibi patlar giderim
 Kaybetsem bile herşeyi
 Bu aşkı yırtar giderim
 Sinsice olmaz gidişim
 Kapıyı çarpar giderim
 Sana yazdığım şarkıyı
 Sazımdan söker giderim
 Ben ağlayamam bilirsin
 Yüzümü döker giderim
 Köpeklerimden kuşumdan
 Yavrumdan cayar giderim
 Senden aldığım ne varsa
 Yerine koyar giderim
 Ezdirmem sana kendimi
 Gövdemi yakar giderim
 Beddua etmem üzülme
 Kafama sıkar giderim

دیگر نمی‌توانم با تو بمانم
 امشب بیرون زده می‌روم
 مسابمان بماند برای روز ممشر
 دستم را شسته و می‌روم
 تو به خودت زحمت نده
 از ته دل داد نمی‌زنم
 از روی نوک انگشتت
 مثل آب روان شده می‌روم
 بعد از این لذت می‌بری
 نه جسمم مانده نه ظلم
 این دفعه شکایت نمی‌کنم
 دندان‌هایم را فشار داده می‌روم
 آیا فکر کردی که غم‌ها من را داغون می‌کنند
 خودمو در بلا انداخته می‌روم
 مثل گلوه، مثل مسلسل
 مثل کوه منفجر شده و می‌روم
 اگر همه چیز را هم از دست بدهم
 این عشق را پاره کرده می‌روم
 رفتنم مخفیانه نخواهد بود
 در را کوبیده می‌روم
 ترانه ای را که برایت سروده بودم
 از سازم کنده می‌روم
 می‌دانی که نمی‌توانم بگیرم
 رویم را پاک کرده می‌روم
 از سگ‌ها و پرنده‌ها
 از بچه‌ها رو برگردانده می‌روم
 از تو هر آنچه که گرفته‌ام
 سر جایش گذاشته و می‌روم
 خودم را پیش تو تمقیر نمی‌کنم
 تنم را سوزانده می‌روم
 نفرینت نمی‌کنم نگران نباش
 به سرم شلیک کرده می‌روم

Ağladıkça چون گریه کردیم

Dağlarda öfkeli başım
Serhatda hep akşam oluyor
Nasipsiz kıştan mı, yamurdan mı
yoksa aşktan mı
Ağladıkça, ağladıkça
dağlarımız yeşerecek
Görecek, göreceksin
Ağladıkça, Ağladıkça
Geceyi tutacağız
göreceksin, göreceksin
İlk yazıda bitti telaşım
Alnımda hep kavga duruyor
Vakitsiz hırstan mı
Bahardan mı yoksa aşktan mı
Ağladıkça, ağladıkça
bozkırlar yeşerecek
Görecek göreceksin
Ağladıkça, Ağladıkça
Güneşi tutacağız
göreceksin, göreceksin

در کوهها سرم فشمگین است
همیشه تو مرز شب میشه
آیا از زمستون بدون بهره است، آیا از بارونه
و یا که از عشقه
چون گریه کردیم چون گریه کردیم
کو هامون سبز فواهد شد
فواهد دید فواهی دید
چون گریه کردیم چون گریه کردیم
شبو فواهیم گرفت
فواهی دید فواهی دید
اول سرنوشت نابود شد تلاشم
در روبروم همیشه ستیز قرار میگیره
آیا از مرص بی پایانه
آیا از بهاره و یا که از عشقه
چون گریه کردیم چون گریه کردیم
کویرها سبز فواهند شد
فواهد دید فواهی دید
چون گریه کردیم چون گریه کردیم
فورشید و فواهیم گرفت
فواهی دید فواهی دید

İçimde ölen biri var در درونم مرده ای وجود دارد

Bana birşeyler anlat
Canım çok sıkılıyor
Bana birşeyler anlat
İçim içimden geçiyor
Yanımdasın susuyorsun
Susuyor konuşmuyorsun
Bakıyor görmüyorsun
Dokunsan donacağım
İçimde intihar korkusu var
Bir gülsen ağlayacağım
Bir gülsen kendimi bulacağım
Depremler oluyor beynimde
Dışarda siren sesi var
Her yanımda susmuş insanlar
İçimde ölen biri var
Hadi birşeyler söyle
Çocuk gözlerim dolsun
İçinden git diyorsun
Duyuyorum gülüm
Gideceğim, son olsun
İçimde soluyorsun
İki can var içimde
Korkular salıyorsun üstüme
korkular Heran başka biçimde

یه چیزهایی به من بفهمان
رومم فیلی در عذاب
یه چیزهایی به من بفهمان
دل تو دلم نیست
وقتی در کنارمی سکوت می‌کنی
سکوت می‌کنی مرف نمی‌زنی
نگاه می‌کنی، نمی‌بینی
آزارم بدی از حال فواهم رفت (یغ می‌کنم)
در درونم ترس از خودکشی وجود داره
اگه بفندی گریه فواهم کرد
اگه بفندی خودم رو فواهم یافت
در سرم زلزله‌ها می‌شود
در بیرون صدای ومشتت وجود داره
هر طرفم انسان‌های سکوت کرده
در درونم مرده ای هست
زود باش یه چیزی بگو
تا چشم‌های بچه‌گانه‌ام پر از اشک شوند
ته دلت می‌گویی که برو
می‌شنوم گل من
فواهم رفت، تموم بشه
تو دلم پژمرده میشی
در بدنم دو جان هست
مرا به ومشتت می‌اندازی
ترس‌ها هر لحظه به شکلی

Macera

ماچرا

Küçüktüm,küçüktüm
 Oltayı attım denize
 Üşüşüverdi balıklar
 Denizi gördüm
 Bir uçurtma yaptım,telli duvaklı
 Kuyruğu ebemkuşağı renginde
 Bir salıverdim gökyüzüne
 Gökyüzünü gördüm
 Büyüdüm issiz kaldım,aç kaldım
 Para kazanmak gerekiyordu
 Girdim insanların içine
 İnsanları gördüm

وقتی کوچک بودم وقتی کوچک بودم
 قلاب را به دریا انداختم
 ماهیها دورش جمع شدند
 دریا رو دیدم
 بادبادکی ساختم با تور و بند دار
 دمش به رنگ رنگین کمان
 در آسمان رهایش کردم
 آسمان را دیدم
 بزرگ شده تنها ماندم، گرسنه ماندم
 لازم بود که پول در بیاورم
 میان انسانها رفتم
 انسانها رو دیدم

yetiş nerdesin

به فریادم برس کجایی

Ne dağlar yıkılır, ne de duvarlar
 Of çeker ağlarım, yetiş nerdesin
 Kurumuş pınarlar, gelmez baharlar
 eyvah ,eyvah
 Ah eder ağlarım, yetiş nerdesin
 Canım nerdesin sen, gülüm nerdesin
 Bekle ben öleyim ki o zaman gelesen
 Beyaz mintanına, boş yastığına
 Yüz sürer ağlarım,
 yetiş nerdesin
 Yandım atasına kül oldum Allah allah
 Diz çöker ağlarım,
 yetiş nerdesin

نه کوهها فرو می ریزند نه دیوارها
 ناله کنان گریه می کنم به فریادم برس کجایی
 پشمه ها فشکیده بهارها نمی آیند
 ای وای ای وای
 آه کشان گریه می کنم به فریادم برس کجایی
 جانم کجایی تو، گلم کجایی تو
 منتظر باش بمیره که اون زمان بیایی
 به اون پیراهن سفیدت و بالش فالیت
 صورتت را کشیده و گریه می کنم
 کجایی به فریادم برس
 تو آتشت سوختم و فاکستر شدم فدایا فدایا
 زانو می زنم گریه می کنم
 به فریادم برس کجایی

Oy benim canım

آهای جان من

Ay ışığı vurmuş
 Toprak yanıyor
 Toprağın üzerine
 Kimler düşüyor
 Kimse bu yangını
 Görmüyor duymuyor
 Onun için mi dağlar
 Yıldızlar ağlıyor
 Oy benim canım
 Yaralı ceylanım
 Henüz yolun başında
 Solup giden baharım
 Ay ışığı vurmuş
 Yurdum kanıyor
 Gözüm nereye sızıyor
 Bu kaçınıcı baharım
 Başlamadan bitiyor
 Onun için mi dağlar
 Yıldızlar ağlıyor
 Oy benim canım
 Yaralı ceylanım
 Henüz yolun başında
 Solup giden baharım

نور ماه تابیده
 خاک سرزمین داره می سوزه
 بروی خاک
 چه کسای میوفتن
 هیچ کس این سوختن رو
 نمی بینه احساس نمی کنه
 آیا به خاطر اون کوهها
 و ستارهها گریه می کنند
 آهای جان من
 غزال زخم خورده من
 هنوز راهت در سره
 بهار پژمرده و از دست رفته من
 نور ماه تابیده
 سرزمینم فونین است
 چشم‌هایم به کجا فیره شده
 این چندمین بهاره
 شروع نشده به پایان میرسه
 آیا به خاطر اون کوهها
 و ستارهها گریه می کنند
 آهای جان من
 غزال زخم خورده من
 هنوز راهت در سره
 بهار پژمرده و از دست رفته من

Korkarım

می ترسم

Güzüm baharlara
 Yüzüm yağmurlara
 Hüznüm dağlara küs
 Gözüm sabahlara
 Ömrüm topraklara
 Hüznüm dağlara küs
 Geceden karanlık sebebim
 Geceden mülteci kederim
 Korkarım dönmez yüreğim
 Korkarım güzelim korkarım
 Beni soracaklar
 Beni bulacaklar
 Beni yoracaklar yar
 Beni tutacaklar
 Beni yakacaklar
 Bana kıyacaklar yar
 Sorulur karanlık sebebim
 Vurulur mülteci kederim
 Korkarım dönmez yüreğim
 Korkarım güzelim korkarım

پاییز من از بهارها
 صورتم از بارانها
 اندوه من از کوهها روی برگردان
 چشم من از بامدادان
 عمر من از خاکها
 اندوه من از کوهها روی بگردان
 سببیت من از شب تاریک تره
 غمهای من از شب بی پناه تره
 می ترسم قلبم باز نمی گرده
 می ترسم زیبای من می ترسم
 مرا جستجو فوهند کرد
 مرا پیدا فوهند کرد
 مرا فسته فوهند کرد، ای یار
 مرا فوهند گرفت
 مرا به آتش فوهند کشید
 به من رحم نفوهند کرد، ای یار
 پرسیده میشه علت تاریکی من
 غم بی پناهم کوبیده میشه
 می ترسم قلبم باز نمی گرده
 می ترسم زیبای من می ترسم

Gayrı Gider Oldum

دیگر رفتنی شدم

Gayrı gider oldum gardaşlar
 Ve de kızkardaşlar
 Gayrı haram bu can bana
 Bu toprak ‘damlar ‘bu yollar bana
 Bu sevdalar ‘bu ağaçlar ‘haram bana
 Oğul uşak bir de karım
 Kurt bana hastır çeker
 Yılan bana çıyan bana
 Hastır çeker yılan bana
 Lan gardaş bu nasıl yara
 Lan gardaş bu nasıl Kanar her yerinden
 Dövülmüşüm sövülmüşüm
 kovulmuşum ben
 Hastır çekilmişim yani kendi öz yurdumdan
 Çeker giderim

دیگر رفتنی شدم برادران
 و نیز فواهران
 دیگر این جان برایم حرام شد
 این خاک، این فانه‌ها، این راه‌ها به من
 این عشق‌ها، این درفت‌ها برایم حرام است
 فرزند پسر و نیز همسر
 گرگ قصد جانم را می‌کند
 مار برایم، هزار پا برایم
 مار قصد جانم را می‌کند
 برادر این چه زفمی است
 برادر چگونه از هر طرفش فون جاری می‌شود
 کتک فوره‌ده‌ام، فمش شنیده‌ام،
 افراج شده‌ام من
 زفمی شده‌ام متی از وطن فودم
 راهم را می‌گیرم و می‌روم

KARA YAZI

سرنوشت سیاه

Geçmedi yare sözümüz
 Yollarda kaldı gözümüz
 sürüldü yüzümüz Yere
 Böyleymiş karayazımız
 Çiçekler açılmaz oldu
 Pınarlar içilmez oldu
 Yar bize gülmez oldu
 Böyleymiş kara yazımız
 Yalnız ona yar demiştik
 Onda bir şey var demiştik
 demiştik O bizi anlar
 Böyleymiş kara yazımız
 Hey gönül gene bu gece
 gecedен yüce Kederim
 Gel susalım beraberce
 Böyleymiş kara yazımız

مرفمان در یار اثر نکرد
 پیشمانمان به راه ماند
 صورتمان به زمین کشیده شد
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاه مان
 شکوفه‌ها دیگر باز نمی‌شوند
 چشمه‌ها دیگر قابل نوشیدن نیستند
 یار دیگر به ما لبفند نمی‌زند
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاهمان
 تنها به او یار گفته بودیم
 در او یک چیز هست گفته بودیم
 گفته بودیم او ما را می‌فهمد
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاه مان
 هی دلم باز هم امشب
 غم من از شب بیشتر است
 بیا با هم سکوت کنیم
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاهمان

Söyle

بگو

Söyle yağmur çamur
 Değmedi yüreğime
 Şimdi ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Şimdi ben nerdeyim Sen nerde
 Dışarıda kar yağıyor
 Benim içime yağmur
 Ağlama gözbebeğim
 Biraz daha dur
 İçimden yar gidiyor
 Ağlama iki gözüm
 Biraz daha dur
 Ay ay ay ay yanıyor ömrüm
 Vallah yağmur çamur
 Değmedi yüreğime
 Söyle ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Söyle ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle yağmur söyle
 Değmeden yüreğime
 Söyle gökyüzüne O nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Söyle gökyüzüne O nerde
 Ay ay ay ay yanıyor ömrüm
 Söyle baksın gece Dağlardan hasretime
 Söyle bilmesem de O nerde

بگو گل بارون
 به قلبم خبر نداد
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 اکنون من کجایم تو کجا
 تو بیرون برف می باره
 درون من بارون
 گریه نکن عزیز پیشام
 یه کمی هم صبر کن
 از درونم یار میره
 گریه نکن دو پیشام
 یه کمی هم صبر کن
 آی آی آی عمره داره می سوزه
 بفدا گل بارون
 خبر نداد به قلبم
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو بارون بگو
 از خبر ندادن به قلبم
 بگو به آسمان اون کجاست
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 بگو به آسمان اون کجاست
 آی آی آی عمره داره می سوزه
 بگو شب نگاه کنه از کوهها به مسرتم
 بگو متی اگه نفهم که اون کجاست

Kendine iyi bak

مراقب خودت باش

yan yana geçen mi geceler
 Unutulup gider
 Acılar birden biter mi
 Bir bebek özleminde
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Suyu hasret mi çöllerde
 Beyaz güller biter
 Dikenleri göğü deler mi
 Bir menekşe kokusunda
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Kendine iyi bak beni düşünme
 Su akar yatağını bulur
 İçimdeki fırtına
 Kör kurşunla diner mi
 Kavgalar kansız biter mi
 Bir mavzer çığılığında
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Şu kahbe dünya seni
 Bana düşman eder mi
 Dostluklar birden biter mi
 Bir kardeş selamında
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Kendine iyi bak beni düşünme
 Su akar yatağını bulur

آیا شب‌هایی که در کنار هم به سر برده‌ایم
 فراموش میشه و می‌گذره
 آیا دردها به یکباره تمام می‌شوند
 در مسرت یک کودک
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 آیا در بیابان‌های در مسرت آب
 گل‌های سپید نابود می‌شوند
 آیا خارهایش آسمان سوراخ می‌کنند
 در رایحه‌ی یک بنفشه
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 مراقب خودت باش به من نیندیش
 آب جاری می‌شود و بسترش را می‌یابد.
 طوفان درونم
 آیا با گلوله‌ای بی هدف آرام می‌گیرد
 آیا جنگ‌ها بدون فونریزی تمام می‌شوند
 در فریاد یک مسلسل
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 این دنیای نامرد تو را
 آیا دشمن من می‌گرداند
 آیا دوستی‌ها به یکباره تمام می‌شوند
 در سلام یک دوست
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 مراقب خودت باش به من نیندیش
 آب جاری می‌شود و بسترش را می‌یابد

Yaşamadın Sen

زندگی نکردی تو

Sensiz geçmiyor bu günler biliyormusun
 Yüreğine beni beni sormuyormusun
 Öyle yalnız yalnız kaldım biliyormusun
 Türküler söyledim sana duyuyormusun
 Yıllar oldu oralardan çıkamıyorsun
 Bağlanmış elin ayağın kaçamıyorsun
 Bir kuş oldun gök yüzünde uçamadın sen
 Nehir oldun ırmak oldun taşamadın sen
 Çocuk oldun sokaklarda oynamadın sen
 Doğdunda büyüdün ama yaşamadın sen
 Yıllar oldu oralardan çıkamıyorsun
 Bağlanmış elin ayağın kaçamıyorsun

این روزها بی تو نمی‌گذرند آیا می‌دونستی
 آیا از قلبت مرا، مرا نمی‌پرسی
 آیا می‌دانی چنان تنهای تنها ماندم
 ترانه‌ها برایت سرودم آیا می‌شنوی
 سال‌ها شد از آن جاها نمی‌تونی بیرون بیایی
 دست و پایت بسته شده‌اند، فرار نمی‌تونی کنی
 پرنده ای شدی و بر فراز آسمان پرواز نکردی تو
 نه‌ری شدی؛ پیشمه ای شدی سرریز نشدی تو
 کودکی شدی؛ در کوچه‌ها بازی نکردی تو
 زاده شدی و بزرگ گشتی؛ اما زندگی نکردی تو
 سال‌ها شد از آن جاها نمی‌تونی بیرون بیایی
 دست و پایت بسته شده‌اند، فرار نمی‌تونی کنی

grev

اعتصاب

Oy bilesen ki ben haa
 Taş döven demir döven
 Oy bilesen ki ben haa
 Toz toprak içinde şanlı
 Sıfatatım katı çopur
 Ellerim mağrur yağlı
 Oy bilesen ki ben haa
 Yerden cevahir söken
 Zincirini yitirmiş dev
 Erken üzredir feryadım
 Grev hakkımı isterim
 Grev hakkımı isterim
 Grev hakkımı isterim

آهای بدان که من
 سنگ کوب و آهن کوبم
 آی بدان که من
 باشرفی هستم در میان گرد و غبارم
 شکل و قیافه‌ام بد جور آبله مانند شده
 دستانم مخروبر و روغن آلود
 آهای بدان که من
 که من شکافنده جواهر از زمینم
 مانند دیوی که زنجیرش را پاره کرده
 بزودی فریادم نمایان می‌شود
 مق اعتصابم را می‌خواهم
 مق اعتصابم را می‌خواهم
 مق اعتصابم را می‌خواهم

SABIR KALMADI

صبری نمانده

Her şarkının içinde Ben seni görürüm
 Sevda nefes gibi Çekmessem ölürüm
 Sabır kalmadı içimde
 Dertler yaş oldu gözümde
 Bu yoksulluk denizinde
 Boğulmadan gel
 Sensiz isyan ettim her an
 Dünyam kahır, dünyam zindan
 Yine başım duman duman
 Olmadan gel...
 Yıllardır ne bir haber
 Ne bir selamını aldım
 Bu koskocaman dünyada
 Sensiz yapayalnız kaldım
 Sabır kalmadı içimde
 Dertler yaş oldu gözümde
 Bu hasretlik denizinde
 Boğulmadan gel
 Sensiz isyan ettim her an
 Dünyam kahır, dünyam zindan
 Yine başım duman duman
 Olmadan gel

در درون هر ترانه ای من تو را می بینم
 عشق همانند نفس است نکشم می میرم
 صبری نمونده در درونم
 دردها در چشمانم تبدیل به اشک شد
 در این دریای بی چیزی
 قبل از غرق شدن بیا
 بدون تو در هر لحظه عصیان کردم
 دنیای من عذاب دنیای من زندان
 باز هم سرم در ترس و وحشت
 تا نشده بیا
 سالهاست نه یک خبر
 نه یک سلام از تو گرفتم
 در این دنیای بسیار بزرگ
 بدون تو تنهای تنها ماندم
 صبری نمونده در درونم
 دردها در چشمانم تبدیل به اشک شد
 در این دریای پر از مسرت
 قبل از اینکه غرق شوم بیا
 بدون تو در هر لحظه نافرمانی کردم
 دنیای من عذاب دنیای من زندان
 باز هم سرم در ترس و وحشت
 تا نشده بیا

آهلاما ببههیم

گریه نکن نازنینم

آهلاما ببهک، آهلاما سنده
 Umut sende yarın sende.
 Yağmur gibi gözlerinden akan yaş niye,
 Bu suskunluk, bu durgunluk,
 kırgınlık niye .
 Çok uzakta öyle bir yer var
 O yerlerde mutluluk var
 Paylaşılmaya hazır Bir hayat var .
 آهلاما ببههیم آهلاما سنده
 Acı sende hasret sende.
 Dalıp dalıp derinlere düşünmen niye,
 Bu küskünlük, bu dargınlık,
 kızgınlık niye

گریه نکن عزیز، تو دیگر گریه نکن
 امید در دوست آینده در دوست
 چرا از پشیمانت مثل باران اشک می بارد
 این سکوت، این بی حرکتی
 این دل تنگی برای چیست
 فیل دور دستها چنین جایی وجود دارد
 در آنجاها فوشبختی هست
 زندگی آماده برای تقسیم شدن
 گریه نکن نازنینم، تو دیگر گریه نکن
 درد در دوست مسرت در دوست
 این همه در فکر فرو رفتن برای چیست
 این قهر، این دلگیری
 این عصبانیت از چیست

ŞU DAGLARDA KAR OLSAYDIM

اگر تو این کوهها برف می شدی

Şu dağlarda kar olsaydım
 Bir asi rüzgar olsaydım
 Arar bulurmuydun beni
 Sahipsiz mezar olsaydım
 Şu yangında har olsaydım
 Ağlayıp bizar olsaydım
 Belki yaslanırdım bana
 Mahpusta duvar olsaydım
 Şu bozkırda han olsaydım
 Yıkık perişan olsaydım
 Yine severmiydin beni
 Simsiyah duman olsaydım
 Şu yarada kan olsaydım
 Dökülüp ziyan olsaydım
 Bu dünyada yerim yokmuş
 Keşke bir yalan olsaydım

اگر تو این کوهها برف می شدی
 اگر بادی و همشی می شدی
 می گشتی و می یافتی مرا
 اگر مزاری بی صامب می شدی
 اگر در این آتش سوزی شعله می شدی
 اگر گریه می کردم و بیزار می شدی
 شاید تکیه بر من می زدی
 اگر در زندان دیواری می شدی
 اگر در این کویر مسافرخانه می شدی
 اگر فراب و پریشان می شدی
 آیا باز هم مرا دوست داشتی
 اگر دودی سیاه می شدی
 اگر در این زخم فون می شدی
 اگر می ریختم و نابود می شدی
 در این دنیا جایم نبوده
 ای کاش یه دروغ بوده

Bir Minik Kız Çocuğu

یک دفتر بچه‌ی کوچک

Ona her gün rastlardım
 kuyruğun bir ucunda
 Bir minibüs parası sımsıkı avuçunda
 Uykusuna doymamış kırpışan gözleriyle
 Bildiğim kadarıyla ölmüş anne babası
 Okulundan koparıp
 işe koymuş ablası
 Ne rüyalar görürdü kim bilir yol boyunca
 Hep gülümserdi yüzü
 ansızın uyanınca
 Bir minik kız çocuğu; saçları darmadağın
 Yollarda yalın ayak; üşür üşür
 üşür elleri
 Meraklandım bir kaç gün
 durakta görmeyince
 Tanıyanlar söyledi inanmadım ilk önce
 Dalmış bir gün rüyaya mavi önlük
 içinde Fabrika değil sanki
 bir okul bahçesinde
 İşte o an dişliler kapmış iki elini
 Böyle ödemiş yavrum rüyanın bedelini
 Tebessüm donup kalmış ağzının
 kenarında Solu vermiş minik kız
 henüz ilk baharında
 Bir minik kız çocuğu;
 bir minik kuş yüreği
 Ölümün kucağında
 Üşür Üşür Üşür *elleri*

هر روز به او بر می‌فوردم
 در آخر یک صف
 پول مینی بوس را محکم کف دستش داشت
 هنوز خواب آلود بود پلک زدن چشمش
 تا جایی که فهمیدم پدر و مادرش مرده بودند
 فواهر بزرگش از درس خواندن جدا کرده بودش و فرستاده
 بودش سر کار
 چه رویاهایی می‌دید چه کسی می‌داند در طول مسیر
 همیشه بر صورتش لبفندی ظاهر می‌شد
 ناگهان که از رویا در می‌اومد
 یک دفتر بچه‌ی کوچک، موهای پخش و پلا
 پا برهنه بر راهها، لرزان لرزان
 از سرما می‌لرزید دستاش
 نگرانش شدم وقتی چند روز
 در ایستگاه ندیدمش
 آشنایان گفتند، اما اول باورم نمی‌شد
 یه روز که در رویای روپوش آبی مدرسه فرو رفته بود
 مثل اینکه در کارخانه نبود
 تو باغچه دبستان بود
 درست در آن لمظه چرخ دنده‌ها رپوده بود هر دو دستش
 این چنین پرداخته بود کدک قیمت رویایش را
 تبسم یخ زده در کنار لبانش مانده بود
 دفتر بچه پڑمرده شده
 هالا که ابتدای بهار عمرش بود
 یک دفتر بچه‌ی کوچک،
 قلب یک پرنده کوچک
 در آغوش مرگ
 لرزان لرزان از سرما می‌لرزید دستاش

Kimdi Bunlar

این‌ها کیستند

Ne çıramız ne lambamız
 Karanlık yollarda kaldık
 Kor kor ateşlerde yandık
 çok uslandık usanmadık
 Bir rüzgar gibi tarihten geçtiler
 Neler görüp neleri geçirdiler
 Aç kaldılar yine dilenmediler
 Kimdi bunlar kimdi bunlar
 Kimdi bunlar kimdi
 Ne çıramız ne lambamız
 Karanlık yollarda kaldık
 Kor kor ateşlerde yandık
 Çok uslandık usanmadık
 Kara perçemleri türkü türküdür
 Hiç değiller onlar insan gülüdür
 Dedilerki düşünmenin günüdür
 Kimdi bunlar kimdi bunlar
 kimdi bunlar kimdi

نه آتشی نه چراغی
 در راه های تاریک ماندیم
 در آتش‌های سوزان، سوختیم
 خیلی آرام شدیم اما به ستوه نیامدیم
 همچون بادی از تاریخ گذشتند
 چه‌ها دیدند و از چه‌ها گذشتند
 باز هم گرسنه ماندند اما گدایی نکردند
 اینان کیستند اینان کیستند
 اینان کیستند کیستند
 نه آتشی و نه چراغی
 در راه های تاریک ماندیم
 در آتش‌های سوزان، سوختیم
 خیلی آرام گرفتیم، اما به ستوه نیامدیم
 پرچم‌های سیاهشان شعری از ترانه است
 آنها هیچ نیستند که گلی انسانی‌اند
 گفتند که روز اندیشیدن است
 اینان کیستند اینان کیستند
 اینان کیستند کیستند

تهیه و تنظیم

فرهاد نیلوفری

1391/4/23

www.farhadnilofari.blogfa.com

منابع:

فرهنگ استانبولی به فارسی، محمد کانار

www.ahmetkaya.com

www.alkaya.blogspot.com

www.lyricstranslate.com

www.talkhzi bast.persianblog.ir

www.kaya3.blogfa.com

www.sarki.alternatifim.com

www.turkishlanguage.co.uk